

«هَذَا خَلَقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الْبَدِينُ مِنْ ذَوْنِهِ بَلِ
الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۱

این خلقت خدا است، پس شما (مشرکان) بمن بسمانید
آنانی که جز خدا هستند؟ چه آفریده‌اند؟! بلکه
ستمکاران در گمراهی آشکارند.

خدایان دروغین چه آفریده‌اند؟! ^۱

در آیه نهم از سوره لقمان، از آفریده‌های مختلف خداوند
مانند کرات آسمانی، نیروی جاذبه، باران، جنیندگان و نباتات
و کوههای حافظ زمین و غیره یاد شده است و کلمه «هذا» در
آیه فوق اشاره به آفرینش و خلقت همان پدیده‌های نامبرده است.
اگر با تأمل و دقت بیشتری به آیه مزبور توجه گردد، خواهیم
دید که به خلقت تمام موجودات اشاره شده است. و در این آیه
می‌فرماید همه این پدیده‌ها، از زمین گرفته تا کیهانها، از
نباتات تا حیوانات، و انسان‌ها، همه مخلوق و آفریده ما هستند،
و شما مشرکان نشان بدهید که غیر از من، خدایانی که به آنها
معتقدید چه آفریده‌اند؟ و بدین ترتیب در حقیقت، آیه به همه
موجودات ارضی سماوی اشاره نموده است.

سوره لقمان از سوره‌هایی است که در مکه نازل شده است و
لذا طرف خطاب همان مشرکان مکه‌اند، و مشرکین چنانچه از
نامشان پیداست معتقد به خدای یگانه نبودند، بلکه به خدایانی
دیگر نیز معتقد بودند، لذا قرآن در حقیقت به آنها می‌فرماید:
کسی که در قدرت خدائی با خالق این موجودات شرکت داشته
باشد، باید مانند او موجوداتی را آفریده باشد تا دلیل بر ربوبیت و
خدائی او باشد، اگر چنین خدایانی را که شما ادعا می‌نمائید و
به آنها اعتقاد پیدا نموده‌اید، وجود دارند، در مقابل این همه
مخلوقات عجیب مرئی و نامرئی الهی، شما نیز از آفریده‌های
خدایان ادعائی خویش نام برید و چند نمونه از مخلوقات آنها را
نشان بدهید.

مشرکان چه کسانی هستند؟

مشرکانی که گفتیم مورد خطاب این آیه شریفه می‌باشند نه

شناخت خداوند تفسیر سوره لقمان

قسمت یازدهم



آیت الله مشکینی

هدف بعثت،

مبارزه با شرک

نمونه‌هایی دیگر از مشرکان

تنها، بت پرستان مکه که معتقد به بت‌های آویخته بر خانه کعبه، مانند: لات و عزی و لهیل و غیره می‌باشند

بلکه اهل کتاب نیز از جمله مخاطبین این آیه به شمار می‌روند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ»^۱ یهود گفتند که «عزیر» فرزند خدا است. بنابراین یهودیان چون، یکی از پیامبران خدا عزیر را فرزند و شریک خدا به حساب می‌آوردند نیز مورد خطاب این آیه قرار گرفته‌اند همانطوری که مسیحیان حضرت مسیح را فرزند خدا می‌شمردند و از این راه بخدا شرک می‌ورزیدند، که قرآن در باره آنها می‌فرماید: «وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ»^۲ مسیحیان می‌گفتند: عیسی فرزند خدا است.

ونه تنها مسیحیان، عیسی را فرزند خدا دانسته بلکه معتقد به اقنوم ثلاثة (اب، ابن و روح القدس) بودند و هر سه را با هم به عنوان «خدا» می‌پذیرفتند یعنی معتقد بودند خداوند در این سه خلاصه می‌شود که این شرک روشن و واضحی است. در این باره آیه ۷۳ سوره مانده چنین می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمِمَّنْ إِلَهٌ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» به تحقیق کافر شدند آنان که گفتند: خدا سومین سه است، و همانا خدائی جز خدای یکتا وجود ندارد.

حال چگونگی می‌شود که خدا هم یکتا باشد و هم یکی از سه اقنوم ثلاثة باشد، این از سئوال‌هایی است که مسیحیان جوابی برای آن نمی‌دانند. گویا می‌خواهند بگویند: این از معجزات خداوند است که هم عیسی و مریم را آفریده و هم انسان را در کارهای خلقت با خود سهیم دانسته است!!!

در هر صورت، قرآن کریم خطاب به تمام مشرکان و از جمله این دو گروه از اهل کتاب می‌فرماید: شما که برای خدا شریک قرار داده‌اید، چند نمونه از آثار و پدیده‌های خلقت آنان را بعنوان دلیل و نشانه‌های خدائی آنها ارائه دهید. البته از آنجا که قرآن مخصوص به عصر و نسل خاصی نیست، تمام مشرکین عصر نزول قرآن، در جزیره العرب و ایران و سایر نقاط جهان آنروز و زمانهای بعدی مورد این خطاب عام قرآن هستند، و قرآن کریم از تمام آنها دعوت می‌نماید تا برای اثبات ربوبیت خدایان ادعایی خویش، مخلوقات آنها را نشان دهند.

ایران در عصر بعثت معتقد به اهورا مزدا و اهریمن بود، یعنی معتقد بود که دو خدا بر عالم حکومت می‌کنند، تمام زیباییهای دنیا آفریده اهورا مزدا و زشتیها مخلوق اهریمن است. در مناطق دیگر دنیای آن روز اعتقاد به ثنویت و شرک به صورتهای دیگری وجود داشت، عده‌ای ستاره پرست بودند که به آنها «صابشون» می‌گفتند و دسته‌ای که حتی تا با امروز هم در هندوستان وجود دارند، گاو پرست بودند، و در همان هنگام که زن را در جزیره العرب جزء جامعه بشریت به حساب نمی‌آوردند و او را بی رحمانه زنده بگور می‌کردند، در گوشه دیگر دنیا او را تا مقام خدائی بالا برده و اعتقاد به خدا بودن او داشتند و بالاخره در هر نقطه‌ای از جهان موجودی به عنوان خدائی پرستیده می‌شد و لذا گفته‌اند که در دنیا هیچ پدیده‌ای نیست که بشر روزی او را به کرسی خدائی نشانده باشد!!

در هر حال، این آیه، استدلالی است در برابر مشرکان که در علم کلام نیز این استدلال به اینگونه تبیین شده است که: صد و بیست و چهار هزار پیامبر از جانب خدای تبارک و تعالی، به سوی بشر مبعوث شده و همه آنها متحداً یک سخن گفته و همه دعوت به خدای واحدی نموده‌اند، حضرت آدم همان خدایی را به مردم معرفی می‌کرد که حضرت ابراهیم، عیسی، موسی و آخرین آنان که پیامبر ما است، به مردم معرفی کرده‌اند و همه آنها از سوی او مبعوث شده‌اند؛ اگر غیر از آن خدای یگانه، خدای دیگری وجود داشت و عده‌ای از این بشری تمام آنها مخلوقات آنان بودند، قهراً، او نیز پیامبر یا پیامبرانی بسوی آنها می‌فرستاد، و حداقل از این راه، وجود و هستی خود را عرضه می‌داشت و او هم برای نمونه به نمونه‌هایی از آفریده‌های خویش اشاره می‌کرد، در صورتی که تا کنون چنین چیزی در عالم اتفاق نیفتاده است، لذا قرآن کریم می‌فرماید: اینهمه که ما بر شما در آفریده‌های خدای بزرگ است، شما که مدعی خدایان دیگر هستید، بگوئید موجوداتی که او خلق کرده است کدام‌اند؟ و سرانجام در آخر آیه به نتیجه گیری از این استدلال پرداخته و می‌فرماید: «بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» بلکه ستمگران در ضلالتی آشکارا هستند.

هدف بعثت،

مبارزه با شرک

انواع ظلم

راغب در مفردات ظلم را بر سه گونه شمرده است:

۱- ظلم بین انسان و خدا، به اینصورت که انسان نسبت به خداوند شرک ورزیده و برای او همتا و شریکی قرار دهد و این بزرگترین ظلم در قرآن شمرده شده است، قرآن از زبان لقمان می‌گوید «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۵.

فرزندم، بخدا شرک موز که شرک ظلمی است بزرگ.

۲- ظلم انسان نسبت بانسانی دیگر، و خداوند در این باره

فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۶ خداوند ستمکاران را دوست

ندارد.

۳- ظلم به نفس که در مواردی متعدد از قرآن کریم به آن اشاره شده است، و از آن جمله در سوره بقره می‌فرماید «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۷ آنها بما ظلم ننمودند ولیکن به خویش ستم روا داشتند.

مبارزه با شرک، هدف بعثت

بدین ترتیب روشن می‌شود که منظور از «ظالمین» در آیه دسته اول می‌باشند، و از آنجا که بویژه این قسم از شرک، بیماری عمومی عصر بعثت و نزول قرآن شمرده می‌شده است و چنانچه گفتیم حتی اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) نیز به آن دچار گردیده بودند، از اینرو قرآن روی این مسئله تأکید نموده است و بطور کلی می‌توان گفت: مبارزه با شرک هدف اصلی از بعثت را تشکیل می‌داده است و از این جهت در قرآن کریم بخشی مهم از آیات به آن اختصاص یافته است و برای بطلسان این ادعای خرافاتی و باطل که زائیده افکار عقب مانده بشری است، به گونه‌های مختلف استدلال نموده است.

فطرت انسان، خدا جو است

علی «ع» می‌فرماید «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَوَعْدَهُ»

بهر چه نظر افکندم پیش از خلقت او و به‌مراه او و بعد از فناى او، خدا را دیدم.

هر موجودی از موجودات این جهان از اتم گرفته تا بزرگترین کهکشانها، با نظم دقیق و شگفتیهای عجیب خویش از وجود آفریننده حکیمی حکایت می‌نماید و هر موجودی آئینه دار جمال او است امام حسین علیه السلام در دعای معروف «عرفه» بخداوند عرضه می‌دارد: «عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهِ رَقِيْبًا وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَيْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَيْثُكَ نَصِيْبًا»

کور باد دیده‌هایی که ترا پیوسته مراقب ناظر و مراقب اعمال خویش نبینند، و قرین خسران باد کالای بنده ای که در آن از عشق تو بهره ای نباشد و شاعر این معنی لطیف و دقیق را تا حدودی در شعر خویش چنین بیان نموده است:

کمی رفته‌ای ز دل که تما کنم ترا کمی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم ترا
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم ترا
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

کسی که با این دید به پدیده‌های عالم می‌نگرد می‌تواند دقیقاً به معنای این جمله الهی پی برده و آن را در هر نگاه به موجودی از روی ایمان تکرار نماید که: «بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۸ آنانی که قدرت و حکمت آن قدیر مطلق و حکیم علی الاطلاق را در این موجودات ندیده و بلکه برای او موجوداتی ضعیف و ناتوان را که خود نیز از مخلوقات الهی هستند، همتا و شریک قرار می‌دهند، در گمراهی آشکارند

فطرت خدا جوئی انسان را از درون و این همه پدیده‌های خلقت با شکل زیبا و نظم بدیع خویش از بیرون پیوسته آدمی را به سوی خدای یگانه فرا می‌خوانند و با اینهمه دلیل و راه‌نما خدا را ندیدن، آیا جز گمراهی آشکار می‌توان نامی بر آن نهاد؟!^۹

آیا انسان گرسنه برای درک گرسنگی خویش احتیاج به دلیل و برهان پیدا می‌نماید؟ بزرگترین دلیل برای او همان احساس گرسنگی او است. قرآن کریم در سوره روم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا

تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الْيَقِينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۸
 پس روی بجاتب دین پاک اسلام آور و پیوسته از طریقه دین خدا
 که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی نما که هیچ تغییری
 در خلقت خدا نباید داد، این است آئین استوار حق ولی اکثریت
 مردم از حقیقت آن آگاه نیستند.

خدا جوئی نیز امری فطری است و لذا قرآن کریم روی برهان
 فطرت برای اثبات مبدأ زیاد تکیه نموده و فطرت انسان را در این
 باره بگواهی می طلبد. پیامبر اکرم (ص) با اصحاب خویش از
 راهی می گذشتند، پیرزنی را دیدند که با چرخ دستی خود مشغول
 پشم ریزی است، پیامبر روی باو نموده فرمود: پیرزن! خدا را
 چگونه شناخته ای؟ پیرزن تا این سؤال را از پیامبر شنید دست از
 کار کشیده و کناری نشست، و ضمن اشاره به چرخشی که با
 کنار رفتن او از حرکت باز ایستاده بود، عرض کرد: اینگونه.
 حضرت فرمود: «عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ»

و سپس پیامبر آنچه را که زن با عمل فهمانده بود برای
 اصحاب اینطور توضیح داد که: این زن میخواهد بگوید، این چرخ
 کوچک در حرکت خود نیاز به دستهای ناتوان من دارد، چگونه
 این نظام دقیق آفرینش در تداوم حرکت خود نیازمند مدبری
 نیست؟ اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالبها!

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا
 يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ».

و ما به لقمان مقام علم و حکمت عطا کردیم (و گفتیم)
 که خدا را شکر نما و هر کس شکر حق گوید به نفع خود او
 است و هر کس ناسپاسی و کفران پیشه سازد، خداوند بی نیاز
 است و صاحب صفات پسندیده.

نام لقمان در قرآن تنها در همین آیه آمده و به همین مناسبت
 این سوره، بنام او نام گرفته است. در این آیه نکات زیر باید مورد
 توجه قرار گیرد:

- ۱ - لقمان
- ۲ - حکمت
- ۳ - شکر
- ۴ - کفران
- ۵ - غنی و حمید

لقمان یک برده سیاه حبشی بود و با حضرت داود در یک
 عصر می زیست ولی مانند داود از پیامبران به حساب نمی آید بلکه
 مردی حکیم و دانا و خداپرست بود. و از اینرو کلمات و
 نصایحی فراوان در حکمت و خداشناسی از او بجای مانده
 است.

امام صادق «ع» راجع به لقمان می فرماید: حکمتی که
 خداوند به لقمان عنایت کرد بدلیل موقعیت اجتماعی و مادی و
 نیروی جسم و زیبایی جمال او نبود، لقمان نیرومند در ایمان،
 پرهیزکار از محرمات الهی، آرام و خاموش ولی دوراندیش و
 تیزفکر و ژرف نگر بود، از رویدادهای زندگی پند می آموخت...
 و با این خلق و خوی پسندیده مستوجب حکمت گردید.^۹

در هر صورت، آنچه از روایات بر می آید، این است که
 لقمان مردی حکیم و دانا بود. سخن بسیار متین می گفت و
 اندیشه ای دقیق و عمیق داشت. بی فکر سخن نمی گفت و بسیار
 می اندیشید. از هر حادثه و رویداد در زندگی عبرت می گرفت و
 تجربه می اندوخت. جز برای خدا غضب نمی کرد. به کسی
 فحش و ناسزا نمی گفت. هیچگاه از حدود شرعی تجاوز نمی کرد.
 بر نفس خود مسلط بود و مهار آن را در دست داشت. هر چه از
 نعمتهای دنیا به او می رسید خوشحال نمی شد و هر چه از او گرفته
 می شد، اندوهگین نمی گشت. هر جا که می گذشت، اگر دو نفر را
 می دید با هم نزاع داشتند، در پی اصلاح بر می آمد.

هر سخن حکمت آمیزی را می شنید، هم از تفسیر و توضیح آن
 می پرسید و هم از مدرک و منبع آن سؤال می کرد. با دانشمندان
 نشست و برخاست می کرد و علومی را فرا می گرفت که از راه آنها
 با هوای نفس خود به مجاهده برخیزد. از شیطان گریزان بود و با
 تفکر، قلب خود را شفا می بخشید.

ادامه دارد.

- ۱ - سوره لقمان، آیه ۱۰.
- ۲ - توبه، آیه ۳۰.
- ۴ - بقره، آیه ۵۴.
- ۵ - لقمان، آیه ۱۳.
- ۶ - شوری، آیه ۴۰.
- ۷ - بقره، آیه ۵۷.
- ۸ - روم، آیه ۳۰.
- ۹ - سفینه البحار جلد دوم، ص ۵۱۵.